

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دوازدهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۱۲۵-۱۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی چالش‌های اشتغال زنان بر اساس دیدگاه اسلام و لیبرالیسم

معصومه عبدالوهابی* / علی روشنایی** / امیدعلی احمدی*** / حسین جمالی آشتیانی****

چکیده

مساله مشارکت و حضور زنان در فعالیت‌های مختلف اجتماعی از جمله ورود به عرصه کار و اشتغال موجب ایجاد چالش‌های مختلفی در دو محیط خانوادگی و کاری شده است. در پژوهش حاضر سعی شده با برگزیدن نظریه و روش تحلیل گفتمان براساس خوانش لاکلا و موفه به بررسی تطبیقی گفتمان لیبرالیسم و گفتمان اسلام در مقوله اشتغال زنان و توان پاسخگویی آنها برای رفع چالش‌های اشتغال زنان بپردازیم. جامعه آماری پژوهش متون تاریخی مربوط به مکتب فکری لیبرالیسم و متون دینی اسلام از جمله قرآن می‌باشد که بصورت هدفمند انتخاب شده است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد گفتمان لیبرالیسم بر اساس خودبستگی زن از اشتغال زنان حمایت می‌کند؛ در حالیکه گفتمان اسلام با نقد گفتمان سنت مشروط به حفظ کیان خانواده و اصل عفاف و حجاب از اشتغال زنان حمایت می‌کند. با اینهمه گفتمان لیبرالیسم از ارایه راهکار برای چالش‌های دو حوزه خانواده و کار در اشتغال زنان عاجز است. اسلام راهکارهای خود را بر اساس توجه به اولویت و ارزشمندی حضور زنان در امور خانواده و مشارکت همسران، توجه به تساوی و عدم شباهت حقوق زن و مرد و کار در سایه سار حجاب ارایه می‌کند.

کلیدواژه‌ها

چالش، گفتمان، اشتغال زن، اسلام، لیبرالیسم، حجاب.

* دانشجوی دکترای تخصصی جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی،

آشتیان، ایران

** استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (نویسنده مسئول)
a.roshanaei@yahoo.com

*** استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران

**** استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران

مقدمه

امروزه واژه چالش در ادبیات اجتماعی کاربرد بسیاری یافته اند. بر اساس معنای لغوی "چالش" و نیز برخی عناصر معنایی متبادر از کاربرد این واژه در ادبیات اجتماعی امروز، "چالش شرایط و وضعیت جدیدی است که مسیر آینده جامعه را مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد" (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۳۶). چالش‌ها و راهکارهای کاهش آنها را می‌توان در مکاتب مختلف فکری مورد بررسی قرار داد که در این مقاله در حوزه اشتغال زنان مورد بحث قرار گرفته است.

مسایل زنان از جمله مسایل مهمی است که به خاطر جذابیت‌هایی که برای مکاتب مختلف سیاسی و اجتماعی داشته است منشاء و سرآغاز مباحثی جدی بوده است. به ویژه در عصر کنونی با بیداری زنان، تلاش برای حفظ شان و جایگاه زنان مدعایی است که مکاتب مختلف بر سر آن رقابتی تمام نشدنی با همدیگر دارند. یکی از مسایل مهم زنان، مساله مشارکت و حضور آنها در فعالیت‌های مختلف اجتماعی از جمله ورود به عرصه کار و اشتغال بوده است که مکاتب سیاسی و اجتماعی تردیدها و پرسش‌های جدی درباره آن مطرح کرده اند. این پرسش‌ها و تردیدها موجب شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف و گاه متضاد در این زمینه شده است. گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن‌گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) است (بورگنس و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ و به تبع آن گفتمان‌های اشتغال زن نیز شیوه‌های خاصی است که افراد و گروه‌ها برای سخن‌گفتن درباره ضرورت و عدم ضرورت و بایدها و نبایدهای اشتغال زنان در جامعه به کار می‌گیرند. در این میان مکاتب مختلف فکری چون مارکسیسم، سوسالیسم، لیبرالیسم، و فمینیسم هر کدام از منظر خود گفتمان خاصی را در نقد گفتمان سنتی که با استناد به تفاوت در نظام طبیعی، اشتغال زنان را مخل نظام خانواده تلقی می‌کند خلق کرده اند. این گفتمان‌ها، دین و به تبع آن گفتمان دینی را نیز مقوله‌ای از جنس سنت تلقی می‌کنند. در جدال و رقابت این گفتمان‌ها برخلاف باور طیف گسترده‌ای از متفکران اجتماعی که معتقد به افول دین در دنیای مدرن بودند از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد با فراگیری موجی از اسلامگرایی، گفتمان دینی در حوزه‌های اجتماعی به ویژه حوزه زنان احیاگردید. نشان دادن وجه تمایز و برتری‌های گفتمان اسلام بر گفتمان لیبرالیسم به عنوان یکی از مطرح‌ترین و پرنفوذترین گفتمان‌های دنیای سرمایه‌داری در این حوزه هدفی مهم در این پژوهش است. لیبرالیسم پس از فروپاشی مارکسیسم سیاسی، تا مدت‌ها به عنوان

ایدئولوژی بی‌منازع در صحنه سیاسی جهان به شمار می‌آید، به گونه‌ای که برخی از متفکران غرب، پایان تاریخ را حاکمیت لیبرال - دموکراسی در سراسر جهان دانستند. اما رشد اسلام سیاسی و دگرگونی جغرافیای سیاسی اسلام در سرزمین‌های مختلف جهان، روز به روز این احتمال را افزایش می‌دهد که لیبرالیسم در دهه آینده با رقیبی پرتوان‌تر روبه‌رو خواهد شد. از این سو نیز، جهان اسلام با اندیشه لیبرالیسم در لایه‌های مختلف آن، درگیر شده است و حل این اختلاف، درگرو تبیین درستی از نقطه‌های تماس اسلام و لیبرالیسم و نیز پیش گرفتن موضع آگاهانه در مورد پرسش‌هایی است که از سوی لیبرالیسم در مورد فرهنگ اسلامی مطرح شده است. (واعظی، ۱۳۸۲: ۳۰).

درباره ضرورت این مطالعه تطبیقی می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

- در زمانه‌ای که ایدئولوژی‌های سکولار و مادی با ارائه چهره‌ای عام و بی‌طرف از خود، به استحاله بنیادهای معرفت دینی در چارچوب نظری خود می‌اندیشند و با شعار تقدم عقل و اندیشه فلسفی بر منابع و معرفت دینی، فرصت روی آوردن به حوزه معرفت ناب دینی را از مخاطبان می‌گیرند، بهتر آن است که نخست به تحلیل رگه‌ها و ریشه‌های فلسفی و نظری لیبرالیسم بپردازیم و با نقد پایه‌های فکری آن، راه اندیشیدن مستقل و مستقیم به منابع دینی را بر مخاطبان بگشاییم. در صورتی که چنین مقدمه‌ای فراهم نگردد، بیم آن می‌رود که مخاطب، ایده‌ها و ارزش‌های لیبرالی را حتمی انگاشته و آن را در فهم برداشت از اسلام دخالت دهد. (واعظی، ۱۳۸۲).
- ذهنیت بسیاری از نخبگان جوامع کنونی - حتی در جامعه ما - به صورت مستقیم و غیرمستقیم متأثر از مؤلفه‌های لیبرالی است و این پیش فرض‌ها، به‌طور ناخودآگاه بر جهت‌گیری فکری آنان تأثیر می‌گذارد. با نقد گفتمانی می‌توان نخست به ساختار شکنی ذهنیت مخاطبان پرداخت و ریشه‌های ایدئولوژیک آن را نشان داد. بر این اساس در نزاع بین گفتمانی، مطالعه تطبیقی این گفتمان با گفتمان اسلامی بسیار اهمیت دارد.
- حامیان گفتمان لیبرالیسم تلاش داشته‌اند گفتمان اسلامی را مخالف اشتغال و ارتقای اجتماعی زنان معرفی کنند. این تبلیغات مسموم در دوران کنونی با ظهور قرائت انحرافی از اسلام که گروه‌های تروریستی مانند طالبان و داعش و مشابه آنها داعیه دار آن در سطح جهانی بودند همزمان شده است که در قالب دین با برخوردهای خشونت آمیز، منع

- فعالیت‌های اجتماعی زنان را توجیه می‌کنند. بر این اساس تبیین اندیشه اسلامی درباره حقوق زنان ضرورت دارد.
- از آنجا که زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه در سرنوشت جامعه نقشی تاثیرگذار دارند، انجام پژوهش‌های تطبیقی درباره گفتمان‌های مختلف با محوریت اشتغال زنان، در واقع تامل و اندیشه درباره سرنوشت امروز و فردای این قشر مهم جامعه خواهد بود. با توجه به تحولات اجتماعی و گسترش عصر رسانه‌ها از جمله ابزارهای اطلاع‌رسانی جدید به ویژه فضای مجازی، گفتمان‌های مرتبط با مسایل زنان با شتاب و گستره‌ای بیشتر در جامعه ما در حال مطرح شدن است. بر این اساس لازم است برای دفاع از کیان فرهنگی جامعه ایرانی-اسلامی، گفتمان اصیل اسلامی معرفی شود و برتری‌های آن بر دیگر گفتمان‌ها از جمله گفتمان لیبرالیسم در تحلیل‌ها نمایان شود.
- با وجود باورمندی به آموزه‌های اسلامی در معرکه آرا و اندیشه‌های گوناگون و شباهت ادعاها در عرصه دفاع از حقوق زنان، افرادی می‌توانند موفق شوند که از یک طرف با گفتمانها و خرده‌گفتمانهای موجود در این عرصه آشنا شوند و از طرف دیگر بتوانند با حضور در میدان رقابت دیدگاهها، برتری گفتمان اسلامی و کاستیهای گفتمان‌های رقیب را به‌خوبی تبیین کنند.
- بر این اساس در پژوهش حاضر قصد داریم با برگزیدن نظریه و روش تحلیل گفتمان براساس خوانش لاکلا و موفه به پاسخگویی پرسشهای بنیادین زیر دست یابیم:
- گفتمان اسلام و گفتمان لیبرالیسم در مقوله اشتغال زنان از چه دالهایی در مفصل بندی برخوردار هستند و اشتغال زنان را چگونه تبیین می‌کنند؟
 - کدامیک از گفتمان‌ها برای حل چالش‌های اشتغال زنان راهکارهای عملی‌ارایه نموده‌اند که برای احقاق حقوق زنان در عرصه اشتغال کارسازترند؟

رویکرد نظری

اصطلاح تحلیل گفتمان، نخستین بار توسط زلیک هریس به کار رفت (شفرین^۱، ۱۹۹۴): (۲۴). او با انتقاد از زبان‌شناسان تحلیل گفتمان را برای تحلیل متن بالاتر از سطح جمله به کار برد. تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با

^۱ - Schiffrin

عوامل درون زبانی (زمینه، متن و واحدهای زبانی) و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و موقعیتی) بررسی می‌کند (بشیر، ۱۳۹۱: ۵۹).
گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباط اجتماعی، شکل‌دهنده ذهنیت و تعاملات سیاسی یا همان قدرت هستند.

رویکردهای تحلیل گفتمان متکی بر نظریه زبانی ساختارگرا و پساساختارگرا هستند. مهمترین این نظریه‌ها، نظریه فردینان دو سوسور (بی‌رویش، ۱۳۶۳: ۳۰-۳۱)؛ «منطق گفتگویی» میخائیل باختین (میلنر، و براویت، ۱۳۸۵: ۱۴۳)؛ زبان‌شناسی کاربردی نظامند هلیدی؛ نظریه فراگفتمان جیمز پل‌گی؛ نظریه تئو ون دایک (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۲۶)؛ رهیافت گفتمانی تاریخی روث وداک؛ رهیافت شبکه‌ای نظام بخش زیگفرد جاگر (جاگر، ۲۰۰۱)؛ روان‌شناسی گفتمانی؛ نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موفه؛ و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۶۳ و ۱۷۷). در این پژوهش به دلایلی که در زیر به آنها اشاره شده است از نظریه گفتمانی لاکلا و موفه استفاده شده است.

نظریه گفتمان لاکلا و موفه

نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه از مزایای فراوانی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی برخوردار است و کاربرد گسترده و فزاینده آن در علوم اجتماعی و سیاسی دلیلی بر این مدعا است. لاکلا و موفه فرض اصلی هر رویکرد گفتمانی را این عقیده می‌دانند که صرف امکان تصور، دریافت حسی، اندیشه و عمل به ساختمان شدن حوزه‌ی معنی‌داری بستگی دارد که پیش از هرگونه بی‌واسطگی عینی حضور دارد. آنان بر این پندارند که همه‌ی ابژه‌ها و کنشها معنا دارند و به‌طور تاریخی به وسیله‌ی نظام خاصی از قواعد به آنها معنا تخصیص داده شده است (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۵۲).

در این رویکرد تمایزی میان ابعاد گفتمانی و غیرگفتمانی امر اجتماعی وجود ندارد. به این معنا که تمامی عمل‌ها، گفتمانی‌اند؛ و خود گفتمان، امری مادی است و پدیده‌هایی همچون اقتصاد و دیگر نهادها، جزئی از گفتمان‌اند. ایده‌ی کلی نظریه‌ی گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تمام و تکمیل نمی‌شوند. چون معنا هرگز به صورت نهایی تثبیت نمی‌شود، راه برای مبارزه اجتماعی دائمی در خصوص تعریف هویت و جامعه و در نتیجه پیامدهای اجتماعی باز است. وظیفه‌ی تحلیل گفتمان طراحی جریان این درگیری‌ها برای تثبیت معنا در همه‌ی سطوح اجتماعی است.

لاکلا و موفه نظریه خود را با تلفیق و حک و اصلاح دو سنت نظری مارکسیسم و ساختارگرایی ساختند. مارکسیسم نقطه شروعی برای اندیشیدن راجع به امر اجتماعی در اختیار آن ها قرار داد و ساختارگرایی نظریه ای درباره معنا. آنها این دو سنت را در قالب یک نظریه پس‌ساختارگرا با یکدیگر تلفیق کردند. (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵). برخی از مفاهیم کلیدی این نظریه در زیر بررسی شده است:

دال و مدلول: دال ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می کنند. در میان تمامی دال های یک گفتمان به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال ها حول محور آن جمع و مفصل بندی می شوند "دال مرکزی"^۱ می گویند. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می ریزد. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت دارد، مدلول نامیده می شود. مدلول نشانه ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می شود. دال شناور دالی است که مدلول های متعددی دارد و گروه های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود با آن، باهم رقابت می کنند.

عناصر و دقایق: عناصر نشانه هایی هستند که معنایشان هنوز تثبیت نشده است اما دقایق عناصری هستند که معنایشان در درون گفتمان و توسط مفصل بندی گفتمان تثبیت شده است. به اصطلاح لاکلا و موفه گفتمان یک انجماد، یعنی توقف موقتی برای سیالیت معنای نشانه ها ایجاد می کند. اما این انجماد هرگز قطعی نیست. به عبارت دیگر گذر از عناصر به دقیقه ها هرگز تکمیل نمی شود (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۱۰).

مفصل بندی: کنشی که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، دال ها، نمادها و ... چنان رابطه ای ایجاد می کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند. از این رو، هویت یک گفتمان در اثر رابطه ای شکل می گیرد که از طریق عمل مفصل بندی میان عناصر گوناگون به وجود می آید (تاجیک، ۱۳۸۴: ۴۶).

ضدیت^۲، غیریت^۳: گفتمان ها اساساً در تفاوت و ضدیت با یکدیگر شکل می گیرند. هویت تمامی گفتمان ها مشروط به وجود غیر است. از این رو آنها برای کسب هویت، همواره غیریت سازی می کنند. مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم "برجسته سازی" و "حاشیه رانی" همراه

^۱ -Nodal point

^۲ -Antagonism

^۳ - Otherness

است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. طرد یا حاشیه رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته سازی و حاشیه رانی، شیوه ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

هژمونی / تزلزل^۱: اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل بشود آن دال هژمونیک می‌شود. از دیدگاه نظریه لاکلا و موفه چهار عامل عاملان سیاسی، اعتبار، در دسترس بودن، طرد و برجسته سازی از عوامل هژمونی گفتمان هستند. اما هژمونی و تثبیت معنای دال ها در تمام گفتمان ها موقتی است (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۲۰).

موقعیت سوژه ای^۲ و سوژگی سیاسی^۳: موقعیت سوژه ای به تسلط گفتمان هژمون بر سوژه ها اشاره دارد. هنگامی که سوژه در چارچوب یک مفصل بندی هژمونیک قرار گرفت، در آن مضمحل و آزادی عملش محدود می‌شود. در این حالت، این گفتمان است که جایگاه سوژه و الگوی عمل وی را معین می‌کند. "سوژگی سیاسی" نیز به حالتی می‌گویند که بر اثر بی‌قراری های اجتماعی، موقعیت گفتمان متزلزل می‌شود. در این هنگام، سوژه آزادی عمل می‌یابد تا به عنوان یک "کارگزار" یا "عامل سیاسی" دست به فعالیت بزند؛ گفتمان هژمون را به چالش بطلبد و نظم مورد نظر خویش را بر جامعه مسلط سازد.

روش تحقیق و اجرا

پژوهش حاضر از نوع کیفی با روش کتابخانه ای است که با بررسی مطالب و داده های تاریخی در متون ادبیات با روش توصیفی و تحلیل گفتمان لاکلا و موفه انجام می‌گیرد. در این پژوهش پس از جمع آوری اطلاعات معتبر، ضمن بررسی پژوهش های پیشین مرتبط، متون دینی به ویژه قرآن و تفاسیر آن جهت استخراج گفتمان اسلامی و در بررسی گفتمان لیبرالیسم کتب مرتبط با اندیشه های متفکران این مکتب سیاسی و نیز فرهنگ های علوم اجتماعی و سیاسی مورد کنکاش قرار گرفت و مطالب مرتبط جهت تحلیل انتخاب گردید.

¹ -dislocation

² - subject positions

³ -political subjectivity

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آرایه یافته‌ها

برای مشخص کردن راهکارهای چالش‌های اشتغال زنان از دیدگاه دو گفتمان لیبرالیسم و اسلام لازم است نخست این دو گفتمان معرفی شوند.

گفتمان لیبرالیستی

واژه لیبرال در زبان‌های اروپایی از کلمه لاتین *libber*، به معنای آزاد و یا شایسته، آزاد مرد یا سخاوتمند گرفته شده است (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۹). اما لیبرالیسم به عنوان گفتمان سیاسی مبتنی بر اصل محدودیت دخالت دولت در حوزه خصوصی، انسان را موجودی مختار می‌داند که می‌تواند بر طبق آرای خود زندگی کند (توحید فام، ۱۳۸۳). ریشه‌های معنوی این مکتب سیاسی و اجتماعی در "انسان مداری"، "عقل‌گرایی"، "تجربه‌گرایی" و "روشنگری" قرون هفدهم و هجدهم مستحکم شده است. قاعده کلی لیبرالیسم، خوش بینی به ذات انسان است و شعار واحد آن در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی "آزادی، برابری، و برادری" است. آزادی و برابری لیبرالیسم با عامل محرکه خود یعنی بورژوازی، در مقابل یگانگی فئودالیسم و کلیسا و نظام جدید و سلسله‌مراتبی و تقدیس شده آن قرار گرفت و به همین جهت لیبرالیسم از جاذبه زیادی نه فقط از طرف توده برخوردار شد، بلکه روشنفکران نیز از آن حمایت همه جانبه کردند.

لیبرالیسم به عنوان یک فلسفه اجتماعی صورت‌بندی‌های مختلفی در طول زمان پیدا کرده و حتی گاه حضور اندیشمندان مختلف حامی این نظر در یک دوره خاص موجب شده است که تلقی‌های مختلفی از لیبرالیسم طرح و بیان شود. از اینرو میتوان مدعی شد که لیبرالیسم به عنوان یک مکتب یا دکتترین شاخه‌های مختلف و متفاوتی دارد. چهار الگو از آغاز پیدایش لیبرالیسم تاکنون مورد تأکید قرار گرفته است. این الگوها عبارت است از: لیبرالیسم ارضی، لیبرالیسم کلاسیک، لیبرالیسم مدرن و لیبرالیسم نو. (توحیدفام، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۴۵). عناصر متشکله و اصول اساسی و مشترک اندیشه‌های لیبرالی در مدل‌های مختلف را تحت عناوین فرد و فردگرایی، رضایت و قرارداد، قانون و حکومت مشروطه، آزادی حق انتخاب، برابری در فرصت‌ها، عدالت اجتماعی بر اساس شایستگی، تساهل یا مدارا، محدوده زندگی خصوصی و محدوده زندگی عمومی می‌توان خلاصه نمود (توحیدفام، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

به طور معمول لیبرالها را در یک دسته بندی اصلی به دو دست کلاسیک یا اقتصادی و مساوات طلب یا اجتماعی یا جدید تقسیم میکنند. در دسته بندی دیگری توسط ویلیام

گلستون^۱ از متفکران مطرح و اندیشمندان به نام لیبرال، لیبرالها براساس دو شاخص «تکثرگرایی» و «جامع بودن» به چهار دسته تقسیم می‌شوند. اما او به عنوان یک مدافع جدی لیبرالیسم، بیطرف بودن دولت لیبرال را مساوی با اصل لیبرال بودن میدانند. (گلستون، ۲۰۰۲: ۵).

سیاسی(تک بعدی) ^۲	همه جانبه (جامع و فراگیر) ^۳	
جان برودلی رولز ^۵	فایده گراهای کلاسیک	غیر تکثرگرا (وحدتگرا) ^۴
مایکل والزر ^۷	ژوزف رز ^۸ و گلستون	تکثرگرا ^۶

جدول ۱. چهار دسته اصلی نظریات لیبرالی از منظر گلستون (عزیزی، ۱۳۹۵: ۳۴۶).

لیبرالیسم نسبت به مسایل زنان بی تفاوت نبوده است و فمینیسم را می‌توان دست آورد لیبرالیسم دانست زیرا مهم ترین شعارهای لیبرالیسم به شکلی منطقی، زنان را هم به این فکر واداشت که اگر انسان‌ها برابر و آزاد اند، این اصل می‌تواند زنان را هم در بر بگیرد؛ یعنی اگر لیبرالیسم را پی‌آمد دگرگونی‌هایی بدانیم که از رنسانس تا روشن‌گری را در بر می‌گیرد، فمینیسم می‌تواند پی‌آمد گریزناپذیری باشد که خواهان گسترش ارزش‌های لیبرالیسم به جامعه‌ی زنان بود (کورین^۹، ۱۹۹۹). بر این اساس، خواسته‌های فمینیسم لیبرال همان خواسته‌های لیبرالیسمی است که در انقلاب‌های سده‌های ۱۷ و ۱۸ غرب مطرح شد و آزادی، برابری، خردورزی، آموزش، فردگرایی و مبارزه با اقتدار دینی و استبداد طبقاتی را در بر می‌گرفت (مک‌لین^{۱۰}، ۱۹۹۶).

بر اساس این مقدمه، حال می‌توان گفتمان لیبرالیسم را بر مبنای اصول بنیادی این مکتب فکری درباره انسان به ویژه زنان و اشتغال به عنوان مساله‌ای چند ساحتی اقتصادی-اجتماعی استخراج نمود. در مفصل بندی گفتمان لیبرالیستی درباره اشتغال زنان حول نشانه مرکزی «انسان مداری» نظام معنایی متشکل از دالهای اصلی «اولویت حقوق فردی زن بر حقوق

¹ - Galston, A William

² - freestanding

³ - comprehensive

⁴ - monist

⁵ - John Bordley Rawls

⁶ - pluralist

⁷ - Michael Walzer

⁸ - Joseph Raz

⁹ - Corrin, Chris

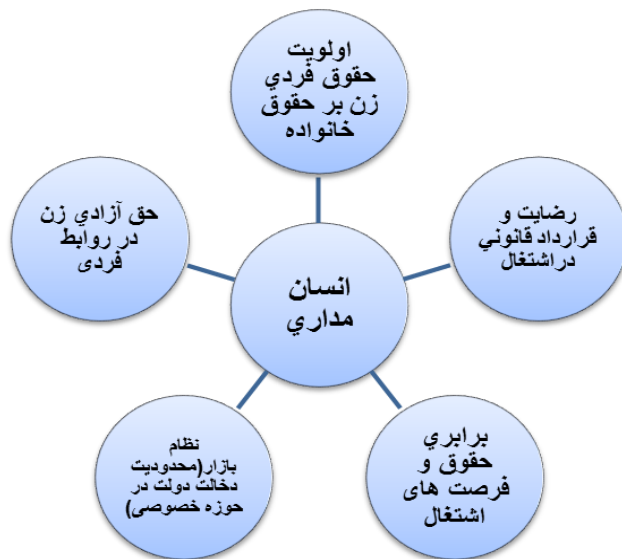
¹⁰ - McLea, Iain

خانواده”؛ “محدودیت دخالت دولت در حوزه خصوصی”؛ “رضایت و قرارداد قانونی اشتغال”؛ “برابری حقوق و فرصت های اشتغال”؛ “نظام بازار”؛ “حق آزادی زن در روابط فردی” شکل گرفته است. این گفتمان منتقد موقعیت فروتر زنان در بازار کار است. موقعیتی که به تبعیت از نظام های جامع اجتماعی ناشی از موقعیت کمتر زن در خانه و فرمانبرداری وی از مرد است. گفتمان لیبرالیسم با پافشاری بر حقوق برابر، معتقد است سرمایه انسانی و استعداد زنان، ناشی از فرصت هایی است که برای ارتقای توانایی آنها در اختیارشان گذاشته می شود. در صورت وجود چنین فرصت هایی، جوهره ی وجود زنان، همتراز مردان آشکار خواهد شد و همانند آن ها از کار لذت خواهند برد.

مبنای گفتمان لیبرالیسم انسان مداری یا خودبسندگی زن است. در این مکتب اصالت با علایق انسانی است که این مساله ریشه در اومانیسم دارد. لیبرالیسم بر اصالت فرد تاکید دارد، لذا کرامت او نیز در فرد گرایی است. این گفتمان با تکیه بر اومانیسم با اعتقاد بر خویشتن مالکی، انسان را صاحب اختیار خود معرفی می کند و او را در رسیدن به اهدافش آزاد می داند حتی اگر او اهدافی غیر عقلایی را دنبال کند. بازتاب این نوع رویکرد درباره اشتغال زنان آن است که زنان علایق فردی خود را بر دیگر وظایف خود از جمله مادری و همسری در اولویت قرار می دهند. بیطرفی دولت و استیلای نظام بازار به عنوان یکی از شاخصه های اصلی و تقویت کننده اندیشه لیبرالی در مساله اشتغال و اشتغال زنان نیز دنبال می شود. بر اساس استیلای نظام بازار در گفتمان لیبرالیسم به طور کلی زن و مرد در مقابل هم قرار می گیرند و بر رقابت آنها در به دست آوردن امتیازات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی تاکید می شود. منع زنان از رقابت با مردان ظلم بزرگی به آنها و ضرر جبران ناپذیری به جامعه وارد میکند (میل، ۱۳۷۷: ۸۷) این مسئله در اشتغال نیز اهمیت بیشتری می یابد؛ زیرا حضور زنان و مردان در محیط کاری مشترک، سبب بالا گرفتن این رقابت و در نتیجه پیشرفت هر دو گروه میشود. از نظر میل رقابت یک اصل کلی است که در همه جا، باید رعایت شود. زیرا رقابت سبب بروز تواناییهای فطری انسان میشود. وی در این باره میگوید: رقابتهای اجتماعی محدود به آزادی و مساوات همگان، چنان زنان و مردان را در مواضعی متناسب با فطرتهای خود قرار خواهد داد که نه تنها ترکیب توانایی های طبیعی آنها ناهماهنگ نیست، بلکه رضایت بخش ترین نتایج را به ثمر میرساند (میل، ۱۳۷۷: ۸۷). از نظر میل به عنوان یکی از متفکران لیبرالیسم اگر با طبیعتی که به صورت آزادانه هر کسی را آفریده است به صورت آزادانه

برخورد کنیم و بگذاریم به صورت طبیعی و در رقابت آزاد و مساوی رشته‌ها و شغلها نیز انتخاب شوند، تناسب امور بهتر حفظ خواهد شد.

هرچند برخی از نویسندگان مثل فوکویاما از لیبرال دمکراسی به عنوان نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری یاد نموده‌اند (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۲۶۱)، اما این گفتمان مورد انتقادهای جدی است. استاد مطهری اندیشه لیبرالیسم را از منظری علمی مورد نقد قرار داده است (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۷). تاکید بی قید و بند گفتمان لیبرالیسم بر انسان مداری تاثیرات مخربی بر مساله اشتغال زنان به ویژه در حوزه روابط خانوادگی، محیط شغلی و تعاملات شغلی به همراه دارد و زمینه از بین رفتن حقوق کودک و همسر را فراهم می‌کند، چراکه در اشتغال زن با تراحم حقوق کودک و همسر با حقوق زن همیشه حقوق زن مقدم شمرده می‌شود. همچنین روابط آزاد جنسی که می‌تواند محیط‌های شغلی را برای زنان ناامن کند در نهایت پیامدهایی همچون موالید ناخواسته، سقط جنین، سستی بنیان خانواده، خانواده‌های تک‌والدینی، همجنس‌گرایی، تولد ناشناس، روسپی‌گری و خودفروشی، هم‌خانگی، تأخیر در سن ازدواج و عدم تشکیل خانواده و انواع بیماری‌های مقاربتی را به همراه می‌آورد (هاجری، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶).



شکل ۱- مفصل بندی دال اشتغال زن در گفتمان لیبرالیستی

گفتمان اسلامی

اسلام اصول مشخصی را برای شخصیت زن ترسیم نموده است که حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زن بر پایه آنها تعریف می شود. در گفتمان اسلامی اشتغال زنان، که دال «کسب حیات طیبه»^۱ در جایگاه دال مرکزی قرار گرفته است، نشانه هایی چون «حق اشتغال زنان»، «اصل استقلال مالی زن و مرد»^۲، «عفاف و حجاب»، «اولویت و ارزشمندی حضور زنان در امور خانواده» و «تساوی حقوق زن و مرد و عدم شباهت حقوق آنها» از جمله دالهای شناوری هستند که با استناد به دال مرکزی در مورد اشتغال زنان، معنادار می شوند.

با استناد به آیات مختلف قرآن از جمله آیات ۳۲ و ۷ سوره نساء و قاعده تسلیط^۳ فقهای شیعه، اصل استقلال مالی و اقتصادی زن در اسلام محترم شمرده شده است. همچنین به استناد به تفاسیر آیات ۲۳ و ۲۵ سوره قصص و آیه ۲۳۴ سوره بقره، جواز اشتغال زنان را می توان استنباط و استخراج نمود. به عبارت صریح تر در گفتمان اسلامی نسبت به اشتغال زنان دید منفی وجود ندارد و کار و تلاش اقتصادی در خانه یا در بیرون از خانه برای زن ممنوع نشده است. اما در این میان شروطی وجود دارد:

الف- حق اشتغال زن، نباید سبب از هم پاشیدن خانواده یا کنار گذاشتن وظیفه پرورش نسل سالم شود. بنابراین، در مواقع تزاخم بین کار و ازدواج، یا کار و رسیدگی به وظایف همسری و پرورش کودک، و عدم امکان جمع بین آنها، خانواده مهم تر است و بر اساس اصل تقدیم اهم بر مهم، در امور متزاخم باید اشتغال زن فدای حفظ خانواده شود.

ب- حضور اجتماعی زن از جمله اشتغال بیرون از خانه مشروط به حفظ اصل عفاف و حجاب و در نظر گرفتن شرایط جسمی و روحی زن است.

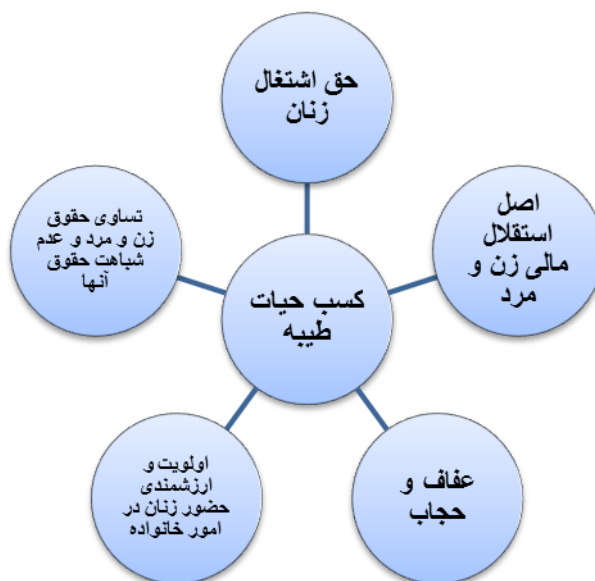
با غور در نظرات امام خمینی به عنوان یکی از مصلحان و اندیشمندان اسلامی درمی یابیم که از دیدگاه اسلام زنان آزادند در همه مشاغل کارکنند، در صورتی که با فطرت و طبیعت شان در تضاد نباشد؛ زیرا انحراف از فطرت، انسان را از رسیدن به کمالات معنوی باز می دارد و

^۱ - قرآن کریم می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً)؛ «هر مرد و زن مؤمنی که عمل شایسته انجام می دهد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات می دهیم».

^۲ آیه شریفه: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ) نشان از اهمیت و ارزشمندی استقلال اقتصادی زن و مرد در آیین اسلام دارد.

^۳ - الناس مسلطون علی اموالهم

زنان را از وظیفه اصلی خود که تربیت فرزندان است، دور می‌سازد. (ملک زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۱). این رویکرد نه تنها در بیانات امام خمینی بلکه در بیانات مقام معظم رهبری نیز به چشم می‌خورد.



شکل ۲- مفصل بندی دال اشتغال زن در گفتمان اسلامی

چالش‌های اشتغال زنان

اگر اشتغال زنان متناسب با ساختار روحی و روانی آنها نباشد علاوه بر آسیب دیدن خود آنها، تربیت فرزندان آسیب دیده و ساختار و سلامت و نوع عملکرد خانواده دستخوش تغییر قرار می‌گیرد. این نوع اشتغال، چالش‌های مختلفی در دو محیط خانوادگی و کاری به همراه دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف- چالش‌های مربوط به محیط کار: مهم‌ترین چالش محیط کار برای زنان شاغل ناامنی است. قدرت برتر جسمانی و تمایلات شدید غریزی مردانه از یک سو و زیبایی و ضعف جسمانی زنان در مقایسه با مردان از سوی دیگر، و در منظر بودن آنها از سوی دیگر موجب می‌شود تا آزار و اذیت مردان علیه زنان در محیط کار به وقوع بپیوندد.

نظام سرمایه داری به رغم تاکید و تبلیغ ارزش‌های ظاهری زنان اطمینان دارد که چون قدرت اعتراض و توان جسمی زن کمتر از مرد است، پس از استخدام به مزد کم قانع بوده و

توان اعتراض جدی و اعتصاب نخواهد داشت. همچنین این نظام از زیبایی های او برای جلب مشتری سوء استفاده می کند (غلامی، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

به رغم نادیده انگاری لیبرال ها تفاوت های زیستی و واقعی زنان و مردان موجب می شود تا زنان در غرب، قربانی تمایلات جنسی مردان گردند. آمار در حال افزایش تجاوز، خشونت و آزار جنسی، پیامد نادیده انگاری همین واقعیتها است.

ب- چالش های مربوط به ساختار خانواده: مهمترین چالش های خانوادگی در اشتغال زنان، افزایش تنش بین همسران، عدم تمایل به فرزند آوری و طلاق است.

اگر زن در اداره و تامین مالی خانواده احساس استقلال یا برابری با مرد داشته باشد و مرد خانه را محل آرامش نیابد ناخواسته روحیه تقابل بروز می کند. چراکه زن استقلال و استغنائی خود را به رخ می کشد و مرد به ناچار، بیرون از منزل، مشکلات خود را برطرف می کند و این آغاز فروپاشی خانواده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

اشتغال زنان و مشکلات ناشی از آن موجب می شود تمایل آنها به فرزندآوری کاهش یابد. آمار موجود این مساله را تایید می کند. کاهش انگیزه فرزندآوری به آن علت است که زنان شاغل فرصت اندکی برای رسیدگی به امور کودک و فرزند دارند. برخی کشورها برای غلبه بر مشکلات جمعیتی خود از جمله بقای نسل و رشد منفی جمعیت از ضرورت برگشتن بانوان به خانه سخن می گویند.

از طرف دیگر با وجود اشتغال زنان، انتظارات مردان از آنها در امور خانوادگی کاهش نیافته است. این مساله می تواند عاملی برای افزایش انگیزه طلاق زن و مرد باشد. به عبارت دیگر با افزایش استقلال اقتصادی زنان و همزمان با آن اعتقاد فزاینده آنها به حقوق خویش به آنها اجازه داده می دهد در صورت عدم رضایت از زناشویی به طلاق روی آورند. در بیشتر کشورها بیشتر طلاق ها را زنان تقاضا کرده اند (مور، ۱۳۷۶: ۷۱).

راهکارهای گفتمان اسلامی برای حل چالش های اشتغال زنان

متأسفانه گفتمان لیبرالیسم نه تنها از ارایه راهکار برای این چالش ها عاجز است بلکه بسیاری از این چالش ها زائیده این تفکر و ذات نظام سرمایه داری است. در بستر گفتمان لیبرالیسم ضرورت اشتغال زنان و مزد در برابر کار برابر از جمله شعارهای اصلی و محوری جنبش زنان در غرب برای دستیابی به استقلال اقتصادی و رهایی از سیطره مردان بوده است.

ماده ۱۱ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض از زنان و ماده ۲۷ اعلامیه یکن به این موضوع تاکید دارد.

هرچند اشتغال زنان با هدف ایجاد برابری اقتصادی و اجتماعی میان زنان و مردان مطرح شده است اما در مقام عمل، بی عدالتی و نابرابری‌های به مراتب شدیدتری را بر زنان در غرب تحمیل کرده است زیرا از یکسو به تعدد نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان انجامید و از سوی دیگر آزار جنسی و تحقیر زنان در محل کار را به دنبال داشت (هاجری، ۱۳۸۲: ۹۳). چسترسون این وضعیت را با اصطلاح "فشار مضاعف" توصیف می‌کند. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۷۲). این فشار مضاعف می‌تواند او را دچار افسردگی، عصبانیت و بی‌حوصلگی نماید.

بر خلاف گفتان لیبرالیسم در ناتوانی برای حل چالش‌های اشتغال زنان، گفتمان اسلامی برای حل و کاهش این تنش‌ها و چالش‌ها راهکارهای مناسبی ارائه نموده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

توجه اسلام به اولویت و ارزشمندی حضور زنان در امور خانواده و مشارکت همسران:

از دیدگاه اسلام توجه به نهاد خانواده در کنار حضور اجتماعی به ویژه اشتغال زنان اهمیت کلیدی دارد. امام خمینی آسیب‌های اجتماعی اشتغال زنان بدون نظر گرفتن نقش خانوادگی آن‌ها را بر مبنای تفکر لیبرالیستی در دوره پهلوی به درستی تحلیل و تبیین کرده‌اند. ایشان معتقد بودند «در طول سلطنت پهلوی، کوشش کردند مادران را از بچه‌ها جدا کنند، به مادرها تزریق کردند که بچه داری چیزی نیست، شما توی ادارات بیایید و اینها بچه‌های معصوم را جدا کردند از دامن مادران و بردند در پرورشگاه‌ها و جاهای دیگر و اشخاص اجنبی و غیر رحیم آن‌ها را به تربیت فاسد تربیت می‌کردند. بچه‌ای که از مادرش جدا شد، پیش هر که باشد عقده پیدا میکند، عقده که پیدا کرد، مبدأ بسیاری از مفاسد میشود. بسیاری از قتل‌هایی که واقع میشود، از روی همین عقده‌هایی است که پیدا میشود و بسیاری از عقیده‌ها از این پیدا می‌شود» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۳۶). بر این اساس از دیدگاه امام نقش و جایگاه مهم دیگری که برای زنان ترسیم میشود، انسانساز و تربیت افراد جامعه است: «نقش زن در جامعه، بالاتر از نقش مرد است؛ برای اینکه بانوان علاوه بر خود، که یک قشر فعال در همه ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خود تربیت می‌کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است، از خدمت همه کس بالاتر است؛ این امری است که انبیا می‌خواستند» (همان، ج ۱۴: ۱۹۷).

در کنار موافقت مشروط اسلام با اشتغال زنان، به منظور کاهش فشارهای ناشی از وظایف دوگانه خانواده- کار به کار خانه و ارزش آن سفارش فراوان شده است. از دیدگاه پیامبر خدمت مرد به به اهل و عیال او را در رده صدیقان و شهیدان قرار می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/۱۳۲). همچنین در حدیثی دیگر خدمت مرد به همسر و مشارکت او در امور خانه کفاره گناهان کبیره تلقی شده است که بهشت را نصیب او خواهد کرد (نوری، ۱۴۰۸: ۴۸/۱۳).

توجه به تساوی و عدم شباهت حقوق زن و مرد: اعتقاد به حق اشتغال زنان در گفتمان اسلامی بر اصل تساوی حقوق زن و مرد و عدم شباهت حقوق آنها استوار است. امام خمینی معتقد بود: در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رای دادن، حق رای گرفتن. در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۸۹). زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند؛ زیرا که هر دو انسانند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۷۰؛ ج ۴: ۳۶۴). همچنین ایشان معتقد بود در مواردی که به مسائل اخلاقی و معنوی و به اساس انسانیت انسان مربوط میشود دیگر تفاوتی بین زن و مرد نیست (همان ج ۴: ۳۶۴؛ ج ۵: ۱۸۳).

امام در عین دفاع از تساوی زن و مرد از نظر حقوق انسانی، تاکید میکند که "در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد" (همان ج ۴: ۳۶۴) بلکه مربوط به طبیعت آنان است، و به همین خاطر هر کدام احکام خاص خود را نیز دارند (همان ج ۵: ۱۸۹، ۲۱۷-۲۱۶).

بر مبنای این تفاوتها اسلام زن را از تامین هزینه زندگی معاف و از پرداختن به مشاغل سخت و خشن منع نموده است. نفقه با قوانین مخصوص به خود، از مهم ترین منابع برای تامین همبستگی زن و شهور و دیگر اعضای خانواده است. انفاق مرد به زن به او احساس کفایت و مفید بودن می دهد. به عبارت دیگر قانون نفقه به حفظ جایگاه طبیعی مرد و زن کمک می کند (علاسیوند، ۱۳۹۰: ۲/۱۵۴).

امام رضا(ع) می فرماید: "... زن در مورد نیازمندی هایش، عائله مرد به شمار می آید و بر مرد واجب است که نفقه وی را بپردازد؛ اما بر عهده زن نیست که شوهر خود را تامین کند یا اگر مرد محتاج و نیازمند شد، نفقه او را بدهد" (حرعاملی، ۱۳۷۴: ۹۵/۲۶).

هرچند اسلام با اشتغال زنان به صورت مشروط موافقت کرده است اما برای اینکه اشتغال زنان فشار طاقت فرسا در پی نداشته باشد و شغل آنها با روحيات آنها در تضاد نباشد اسلام

سفارش‌هایی در این مورد دارد. برای مثال به زنان سفارش نموده است که هنر ریسندگی و بافندگی را بیاموزند (حرعاملی، ۱۳۷۴: ۴/ ۸۳۹) و به مردان توصیه می‌کند که هنرهای رزمی را به پسرها بیاموزند (حرعاملی، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۲۴۷). بر این اساس ایجاد بستر اشتغال برای زنان در مشاغلی که هیچگونه سازگاری با روحیه زنانگی آنان ندارد، با توصیه‌های دینی مغایرت دارد.

کار در سایه سار حجاب: اسلام زن را در سایه حجاب به صحنه می‌آورد تا معلم عاطفه، رقت، لطف، صفا و وفا شود ولی دنیا کنونی حجاب را از زن می‌گیرد تا در قالب بازیچه به بازار بیاید و غریزه را تامین کند. از این رو اسلام اصرار دارد که زن به جامعه بیاید؛ ولی با حجاب، تا درس عفت و عاطفه دهد، نه آموزش شهوت و غریزه (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۸۹).

طرح موضوع عفت عمومی و حفظ آن، مفهوم مشارکت اجتماعی را درگفتمان امام خمینی (ره) به عنوان مهمترین تدوین گر گفتمان انقلاب اسلامی از مفهوم همین واژه در گفتمان مدرنیزاسیون متمایز می‌کند و در عمل نیز چنین مفهومی از مشارکت اجتماعی زنان پس از انقلاب، مشروط به حفظ حجاب و شئونات مذهبی در اشکال متنوع خود شد. امام خمینی با وجود اعتقاد به آزادی زنان مرز آزادی زن را جایی میدانده که به عفت او یا مصلحت عمومی جامعه آسیبی نرسد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۸۵). این مساله به اشتغال زنان در بیرون از خانه نیز قابل تسری است. در گفتمان امام خمینی بر خلاف گفتمان فمینیستی و لیبرالیستی، انسان (زن) موجودی خودبسنده نیست و با گستره آگاهی محدود، نیازمند راهنمایی آموزه‌های دینی با الگوبرداری از معصومین است. ایشان زنان شاخص در اسلام، به ویژه حضرت فاطمه (س)، را الگوی یک زن مسلمان دانسته و در موارد فراوانی بر لزوم پیروی از سیره ایشان سفارش کرده است، آن حضرت را یک زن به تمام معنا میدانست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۳۳۷).

معنا یافتن اشتغال زنان در مراکز مختلف با حضور دال حجاب و عفاف در گفتمان اسلامی فضای گفتمانی جدیدی ایجاد کرد که ثمره آن ورود امیدوارانه میلیون‌ها زن ایرانی از پشت چهاردیواری خانه به صحنه عمومی است، چراکه در گفتمان پهلوی براساس درک غلط از نوسازی، برای تبدیل ایران از یک جامعه نیمه کشاورزی به کشوری مدرن، صنعتی و متمدن اقدامات فرهنگی مد نظر قرار گرفت که در راس آن کم‌رنگ کردن عفاف و حذف حجاب بود. شاید بتوان غربی شدن را همه‌ی آن چیزی دانست که شاه برای جامعه خود و برای زنان در دوره مورد اشاره، مدنظر داشت (حافظیان، ۱۳۸۰: ۷۳). این اقدامات مانعی مهم برای ورود زنان

به عرصه های اجتماعی به ویژه اشتغال بود. در نتیجه در این دوران امام ورود زنان را به ادارات و اشتغال آنها را مفسده آمیز و مخل روند فعالیت ها می دانست (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۳۰).

نتیجه گیری

برای تمایز گفتمان های اسلامی و لیبرالیسم در حل چالش های اشتغال زنان لازم است جایگاه آنها در طیف گفتمان های اشتغال زنان مشخص شود. در یک جمع بندی کلی، گفتمان های اشتغال زنان را می توان در یک طیف دو قطبی قرار داد. در یک انتهای آن نگاه سنتی به زنان است که با نگاهی تبعیض آمیز، زنان را در جایگاهی نازلتر از مردان می بیند و حق اشتغال آنها را رد می کند. گفتمان سنتی در این طیف قرار دارد. در انتهای دیگر نگاهی غربی به زنان است که در ضدیت با نگاه دینی منکر تفاوت بین مردان و زنان در مساله اشتغال است. گفتمان اسلامی در غیریت سازی خود با هر دو گفتمان تلاش می کند خود را هم با شرایط متجدد و هم با باورها و بنیادهای ریشه دار مذهبی و فرهنگی پیرامون زنان سازگار نماید.

الف- نگاه سنتی به زنان: گفتمان سنتی با استناد به تفاوت نظام طبیعی در خلقت، زن را به پستوی خانه راهنمایی کرده بود و هیچ حق فعالیت اجتماعی از جمله فعالیت مستقل اقتصادی بیرون از خانه را متصور نبود. این گفتمان وضعیت فرودست یا حداقل متفاوت زنان را با تکیه به طبیعت و نقش طبیعی آنها به عنوان مادر، همسر و دختر توضیح می داد و از آموزه های دینی و عرفی برای توجیه آن استفاده می کرد. اما بر اساس گفتمان اسلامی به رغم تفاوت نظام طبیعی در خلقت زن و مرد نمی توان نابرابری یا برتری یکی را بر دیگری نتیجه گرفت، چراکه هر دو دارای هویت انسانی می باشند و دارا بودن هویت انسانی می تواند جایگاه برابری را برای استفاده زنان از فرصتهای اجتماعی فراهم آورد و تفاوت های طبیعی مذکور تنها می تواند برخی استعدادهای خاص در هر دو جنس را مشخص کند. در این گفتمان باورهای خرافه در مورد زنان که به نام دین قرائت می شود طرد می شود.

ب- نگاه مادی به زنان: مهمترین تفاوت مبنایی گفتمان لیبرالیسم با گفتمان اسلامی آن است که در گفتمان اسلام حق اشتغال زن بر اساس اولویت آموزه های دینی (کسب حیات طیبه) قرار دارد، ولی مبنای گفتمان لیبرالیسم خودبسندگی زن است طوریکه در این گفتمان مساله اشتغال زنان ابزاری برای اثبات برتری زن و یا مقصر نشان دادن مرد تلقی شده و نیازهای

زن به عنوان یک انسان فراموش می‌شود. بر این اساس حامیان گفتمان‌های متأثر از مدرنیته به ویژه گفتمان فمینیسم لیبرال تغییر دادن نقش‌های ویژه و تعریف شده برای زنان به ویژه حوزه اشتغال را یکی از راه‌های دفاع از حقوق آنان میدانند. (گمبل^۱، ۲۰۰۱: ۳۰۲-۳۰۳). ولی بررسی دیدگاه اسلام نشان می‌دهد که عمل زنان به وظایف و مسئولیتهای خاص خود، منافاتی با دیگر فعالیتهای اجتماعی و شغلی آنها ندارد. در همین راستا اسلام هم بر نقش زنانه و تربیت فرزند از سوی زنان تاکید دارد و هم آنان را به تحصیل دانش و شرکت در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، شغلی و حتی در مواقع ضروری، حضور در میدان جنگ یا دفاع، تشویق و ترغیب میکند.

گفتمان اسلام و لیبرالیسم هر دو بر تکریم زن تاکید دارند و مدعی اند که انسان و به تبع آن زن را گرامی و بزرگ می‌شمارند. اما آنچه نوع تکریم انسان را در این دو مکتب از هم متمایز می‌کند آن است که تکریم انسان در لیبرالیسم تک ساحتی و تک بعدی است. در مکتب لیبرالیسم اصالت با علایق انسانی است که این مساله ریشه در اومانیسم دارد. انسان به منزله قطب علم و محور همه چیز محسوب می‌شود و بنابراین هر نوع خواسته‌ای اعم از نفسانی یا عقلانی از سوی انسان، اصل قرار می‌گیرد، در مقابل به خواسته‌های خارج از علایق انسانی (الهی یا وحیانی و فرامین دینی یا مذهبی و نیز از جانب دولت) توجهی نمی‌شود (مظفری، ۱۳۹۰). همچنین از نظر اسلام اصالت نه در فرد یا جمع، بلکه در حق است و متناسب با آن فرد یا جمع را مورد توجه قرار می‌دهد، لذا تکریم انسان در حق‌گرایی اوست. اما لیبرالیسم بر اصالت فرد تاکید دارد و با تکیه بر اومانیسم با اعتقاد بر خویشتن مالکی، انسان را صاحب اختیار خود معرفی می‌کند و او را در رسیدن به اهدافش آزاد می‌داند حتی اگر او اهدافی غیر عقلایی را دنبال کند. بازتاب این نوع رویکرد درباره اشتغال زنان آن است که زنان علایق فردی خود را بر دیگر وظایف خود از جمله مادری و همسری در اولویت قرار می‌دهند که نتیجه آن سست شدن بنیان خانوادگی است.

لیبرالیسم خرد انسان را بالاتر از خرد خداوند و انبیاء تلقی می‌کند و بر توان بالای عقلی منقطع از وحی یا عقل خودبنیاد برای حل مشکلات انسان و اجتماع تاکید دارند. تمایز دیگر گفتمان لیبرالیستی با گفتمان اسلامی در بینش مادیگرایی آن است که بر اساس آن، انسان

¹ - Gamble

موجودی مادی و قسمتی از طبیعت تلقی می شود. هرچند لیبرالیسم روح انسان را نفی نمی کند، اما رویکرد بنیادی به لذت جسمانی، ارزش جسم را در نظرش بسیار بالا می برد. بر این پایه، لذت و فایده پایان انحصاری فعالیت های انسان است. این نگاه نیز آثاری زیانبار در اشتغال زنان به همراه دارد. از جمله لذت جویی های آنی در محیط کار باعث ناامن شدن آن برای زنان و آثار زیانبار آن در سست شدن بنیان خانوادگی و عدم تمایل زنان به حفظ نظام خانواده دارد. از نظر لیبرالیسم، اگر فرد را در اخلاق جنسی آزاد بگذاریم، برای انتخاب او ارزش قایل شده ایم، اما از نظر اسلام بی بند و باری های جنسی مجازات شدید دنیوی و اخروی دارد (سوره نور، آیات ۲-۳).

بیطرفی به عنوان یکی از شاخصه های اصلی و تقویت کننده اندیشه لیبرالی با همه مشکلات و سردرگمی معضل سازی که در آن مندرج است، سبب شده است که آثار نامطلوب و مخربی بر اندیشه و جامعه لیبرالی مستولی شود. سست کردن پایه های این اندیشه، بی ارزشی افعال، سست کردن پایه های جامعه لیبرال و ناهمخوانی میل به بیطرفی با گرایش به خودمختاری لیبرالی از جمله این آثار نامطلوب است. (عزیزی، ۱۳۹۵: ۳۶۰). آثار این رویکرد درباره زنان به ویژه اشتغال آنها مسایل و مشکلات بسیار جدی خلق کرده است. از جمله فراخوانی صاحبان تمام اندیشه ها به مدارا و تساهل با یکدیگر در این گفتمان موجب می شود منبع ثابتی برای ارزش گذاری اندیشه های صاحبان ادیان و مکاتب کلامی یا فلسفی، توحیدی یا شرک آلود، ناب یا التقاطی و حتی بت پرستی و خرافاتی وجود نداشته باشد. در نتیجه با اعتقاد به جامعه باز و تکثرگرا بر دموکراسی به عنوان بهترین تضمین کننده حقوق انسان ها در برابر اقتدار فرمانروایان و سلطه جویی حاکمان تاکید شود (بیات و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۴). این رویکرد در محیط کاری به هرج و مرج اخلاقی و فکری منجر می شود که زنان از آسیب آن در امان نخواهند ماند.

عدم توجه لیبرالیسم به تفاوت های فردی و جنسیتی موجب می شود که زنان آسیبهای جدی روحی و روانی و جسمی را در محیط های اشغال و کار متحمل شوند. اما در گفتمان اسلامی به تفاوت های فردی و جنسیتی به ویژه در اشتغال توجه جدی می شود.

دیدگاه اسلامی از امتیازهای بالاتری برای حفظ حقوق زن و احیای کرامت او در عرصه اشتغال برخوردار است. بر اساس معیارهای قضاوت برون دینی و تحلیلهای عقلی و بررسی پیامدهای هر یک از گفتمان ها، علل برتری این گفتمان را در رویکرد به مساله زنان باید در

بررسی چالش‌های اشتغال زنان بر اساس ...

واقع‌بینی، نگاه فراجنسیتی، جامعیت و همه‌جانبه‌نگری، نگاه انسانی به زن، تعادل در نگاه، و بهره‌گرفتن از دین جستجو نمود (رحمتی، ۱۳۸۶: ۸۸-۹۱). امتیازات هژمونی گفتمان اسلامی در صحنه عمل در ورود سالم و بی‌دغدغه زنان به مراکز اشتغال و کار و همزمان با آن حل تعارض نقش‌های چندگانه زنان در عرصه خانواده و کار قابل مشاهده است.

فهرست منابع
الف) منابع فارسی
قران کریم.

امام خمینی(ره)، روح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی(ره)، روح الله (۱۳۹۰). جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

بشیر، حسن (۱۳۹۱) قرائتی با تحلیل گفتمان، تهران: انتشارات سیمای شرق.

بی یرویش، مانفرد (۱۳۶۳). زبان شناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: نشر آگاه، چاپ دوم.

بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱). فرهنگ واژه ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.

بیتام، دیوید (۱۳۸۳). دموکراسی و حقوق بشر، تهران: طرح نو.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). گفتمان، یادگفتمان و سیاست، تهران: موسسه توسعه علوم انسانی.

توحید فام، محمد (۱۳۸۳). چرخشهای لیبرالیسم، تهران، انتشارات روزنه.

جوادی عاملی، عبدالله (۱۳۸۳). زن در آینه جلال و جمال، قم: اسراء.

حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۰). زنان و انقلاب، تهران: اندیشه برتر.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴). وسائل الشیعه، بیروت: موسسه آل البیت.

حسینی زاده، سیدمحمد علی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه

علوم سیاسی، شماره ۲۸.

ذوعلم، علی (۱۳۸۴). «تاملی در مفهوم چالش»، ماهنامه اندیشه سیاسی ایران معاصر،

سال چهارم، ش ۳۶.

رحمتی، حسینعلی (۱۳۸۶). «کرامت زن در اسلام و غرب، مورد پژوهی تطبیقی امام خمینی

و فمینیسم»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۶، صص ۷۱-۹۵.

- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۸.
- شاپیرو، جان سالوین (۱۳۸۰). لیبرالیسم: معنا و تاریخ آن، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشرمرکز.
- عزیزی، سیدمجتبی (۱۳۹۵). «بی طرفی در نظام‌های لیبرالی و پیامدهای آن»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۳۴۳-۳۶۱.
- بشریه، حسین (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- علاسوند، فریب (۱۳۹۰). زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم: نشر هاجر.
- غلامی، یوسف (۱۳۸۹). اخلاق و رفتارهای جنسی، قم: نشر معارف.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲). کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کدیور، جمیله (۱۳۸۷). «بررسی گفتمان امام خمینی در مورد زنان»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۹، ۶۰-۷۶.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
- مظفری، آیت (۱۳۹۰). «تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم، مجله انسان پژوهی دینی، سال هشتم، شماره ۲۵: ۱۱-۱۲۵.
- ملک زاده، فهیمه (۱۳۹۵). «نقش اشتغال زنان در توسعه جامعه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی(ره)»، پژوهشنامه متین، سال هجدهم، شماره هفتاد و دو، پاییز، صص ۱۴۹-۱۷۳.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱). رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

منصورنژاد، محمد (۱۳۹۲). «نسبت توسعه و عدالت در سه گفتمان لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام، پژوهش های سیاست اسلامی، بهار، شماره ۱. مور، استغن (۱۳۷۶). *دیباچه ای برای جامعه شناسی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

میل، جان استوارت (۱۳۷۷). *کنیزک کردن زنان*، ترجمه خسرو ریگی، [بیجا]: نشر بانو. میلنر، آندرو و جف براویت (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: انتشارات ققنوس.

نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، بیروت: موسسه آل البيت. واعظی، احمد (۱۳۸۲). «اسلام و لیبرالیسم»، *بازتاب اندیشه*، شماره ۴۶، صص ۲۹-۴۸. ون دایک، تئوای (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. هاجری، عبدالرسول (۱۳۸۲) *فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو*، قم: بوستان کتاب.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی: تهران.

ب) منابع انگلیسی

Corrin, Chris (1999). *Feminist Perspective in Politics*, London, UK: Longman.

Galston, William A. (2002). *liberal pluralism; The Implications of Value Pluralism for Political Theory and Practice*, Cambridge University Press, 2002.

Gamble Sarah (2001). *The Routledge Companion to Feminism and Postfeminism*, London and New York: Routledge.

Jager.s (2001). *Discourse and Knowledge: Theoretical Methogical Aspects of A Critical Discourse and Dispositive Analysis*, in *Methods of Critical Discourse Analysis and Ruth Woodak Meyer*, London, Sage, pp 32-62.

Jorgenson, M and Philips, L. (2002). *Discourse analysis as theory and method*, London: Sage Publications.

Laclau, E and Mouffe (1985). Hegemony and social strategy: toward a radical democratic .London: Verso.

McLea, Iain (1996) .The Concise Oxford Dictionary Of Politics, Oxford, UK: Oxford University Press.

Schiffirin, D. (1994). Approaches to discourse, Oxford and Cambridge: Blackwell.